

## اصل غیرعقلایی بودن: از جهات نظارت قضایی در نظام حقوقی استرالیا

مایکل بارکر و آلیس نیگل \*

ترجمه و تلخیص: خدیجه شجاعیان \*\*

### مقدمه مترجم

در حقوق اداری مدرن، قاعده حقوقی حاکم بر اداره، منحصر به قانون موضوعه مصوب پارلمان نیست. در نظام‌های حقوقی مختلف در کنار قوانین و مقررات، از اصول کلی حقوقی به عنوان سنجه‌هایی برای نظارت بر اعمال اداره بهره می‌گیرند. به بیان دیگر، امروزه با مفهومی موسع از قانونمندی اعمال اداری روبرو هستیم که صرفاً برخاسته از قوانین موضوعه نبوده و از آراء و استانداردهای شکل‌گرفته در رویه محاکم قضایی و اصول حقوق عمومی نشأت می‌گیرد. اصل غیرعقلایی بودن یکی از این اصول است که نخستین بار در رویه قضایی انگلستان ایجاد و رشد یافته و به سایر کشورهای نظام کامن‌لا نیز وارد شده است. غیرعقلایی بودن گاهی معادل «غیرعقلانیت»<sup>۱</sup> به کار می‌رود و گهگاه به «غیرعقلایی بودن ونزبری»<sup>۲</sup> اطلاق می‌گردد. البته بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد که مفهومی وسیع‌تر از هر دو عنوان مذکور دارد و در واقع، دربرگیرنده آنهاست. ونزبری اشاره به پرونده‌ای دارد که غیرعقلایی بودن به عنوان جهت نظارت قضایی، برای اولین بار مورد بحث قرار گرفت. در این دعوا، شاکی پرونده که یک

مؤسسه سینمایی بود، محدودیت ایجادشده از سوی شرکت ونزبری را به چالش کشید. شرکت مزبور براساس قانون سرگرمی‌های روز یکشنبه (مصوب ۱۹۳۲)، به شرکت سینمایی مجوز فعالیت در روزهای یکشنبه را اعطاء کرده بود، اما مشروط بر ممنوعیت ورود کودکان زیر ۱۵ سال در این روزها. خواهان، شرط عدم ورود کودکان زیر ۱۵ سال را به علت خروج از صلاحیت، غیرعقلایی می‌دانست. قاضی «گرین»<sup>۱</sup> تصریح کرد که صلاحیت اختیاری باید به نحو عقلایی اجرا شود. وی می‌پرسد: منظور از عقلایی بودن چیست؟ سپس در پاسخ بیان می‌کند: «حقوقدانان در رابطه با اجرای صلاحیت‌های قانونی اغلب کلمه «غیرعقلایی» را در معنای جامع و عام آن به کار می‌برند. منظور آن‌ها از وصف غیرعقلایی، توصیف کلی از امور ممنوعه است. شخصی که به او صلاحیتی واگذار گردیده است باید آن را به نحو صحیح و شایسته به انجام رساند. او باید به ملاحظات توجه کند که ملزم به بررسی آن‌هاست، همچنین باید از ملاحظات که به اجرای صلاحیتش ربطی ندارند، چشم‌پوشی نماید؛ بدین ترتیب در صورت عدم پیروی از قواعد، غیرعقلایی رفتار کرده است. علاوه بر این، ممکن است تصمیمی چنان نامعقول باشد که هیچ مقام عاقلی آن را اتخاذ نکند». در این پرونده، دو معنای مضیق و موسع برای اصل غیرعقلایی بودن ذکر گردید. معنای موسع غیرعقلایی بودن، در مقام یک موضوع عام برای انواع خطاهایی که معمولاً تحت عنوان «خروج از صلاحیت» مورد بررسی واقع می‌شوند به کار می‌رود. در این معنا، اصل مذکور شامل چندین معیار از قبیل ابتدای تصمیم بر ملاحظات غیرمرتبط، عدم تعادل میان ملاحظات مرتبط، سوءنیت و غیرعقلانیت است.

معنای مضیق غیرعقلایی بودن، غیرعقلایی بودن فاحش است. بر این اساس، صرف اشتباه بودن تصمیم کافی نیست بلکه نادرستی آن می‌بایست به اندازه ای باشد که هیچ مقام متعارفی آن را نپذیرد. در معنای خاص، تصمیمات غیرعقلایی، تصمیماتی هستند که به علت بی‌توجهی به استانداردهای اخلاقی و منطقی چنان

\* The Hon Justice Michael Barker and Ms Alice Nagel, Legal unreasonableness: Life after Li, 2014 AIAL National Conference, 25 July 2014

\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد شیراز

Khadijeh.shojaian@gmail.com

1. Irrationality
2. Wednesbury Unreasonableness

ناموجهاند که هیچ مقام عمومی متعارف و عاقلی آنها را اتخاذ نمی‌کند. این معنا به اصل «ونزبری» معروف شده است.

البته قضات انگلیسی از تعریف ارائه‌شده در این پرونده فراتر رفته، به تناسب زمینه‌ای که مورد بررسی قرار می‌دهند، معنای این اصل را متحول ساخته‌اند. براساس رویه قضایی، معمولاً تصمیمات مقام اداری به سه دلیل غیرعقلایی هستند: الف) در صورت وجود نقص در فرایند تصمیم‌گیری؛ برای مثال، از جهت توجیه و ارائه دلیل، یا عدم قطعیت و عدم توجه به ملاحظات مرتبط در اتخاذ تصمیم یا در نظر گرفتن ارزش نامناسب برای این ملاحظات؛ ب) عدم رعایت ارزش‌های حاکم بر نظام کامن‌لا از قبیل اصل برابری و حاکمیت قانون که مصداق تصمیمات غیرعقلایی هستند؛ ج) ظالمانه بودن و تحمیل سختی و تکلیف غیرمنصفانه این تصمیمات که از سوی دادگاه‌ها نقض می‌شوند.

مقاله حاضر با ذکر مقدماتی از نظام حقوقی انگلستان، توسعه این معیار را در نظام حقوقی استرالیا بیان می‌کند. اصل غیرعقلایی بودن در استرالیا با احتیاط و بدون تغییرات رخ داده در نظام حقوقی انگلستان اعمال شده است. تا سال ۲۰۱۳ بر معنای مضیق اصل مذکور برای ارزیابی تصمیمات اداری تکیه می‌شد. در این سال پرونده «لی» تحولی را در این زمینه رقم زد. در این پرونده تأکید شد که استانداردهای غیرعقلایی بودن صرفاً به معنای خاص و مضیق بیان‌شده در پرونده ونزبری محدود نمی‌شود و برای ارزیابی عقلایی بودن تصمیم، باید به معنای عام و موسع این اصل نیز توجه شود.

### ۱. منبع غیرعقلایی بودن

• در پرونده ونزبری<sup>۱</sup> تکلیف اتخاذ تصمیمات عقلایی به تصمیم‌گیرانی که صلاحیت‌های اختیاری را اجرا می‌کنند، تحمیل شده است. در این پرونده،

قضای گرین بیان کرد که تصمیم‌گیرنده، مرتکب تخلف خواهد شد اگر تصمیمی اتخاذ کند چنان غیرعقلایی، که هیچ مقام معقولی این‌گونه عمل نمی‌کند.

• از این حکم می‌توان چند اصل را استخراج کرد که حاکم بر قلمرو تصمیم‌گیری با اعمال صلاحیت اختیاری است:

اول، قاضی دادگاه در ونزبری تصدیق نمود که ممکن است تصمیم مقام عمومی در معنای عام غیرعقلایی دانسته شود. در مواردی که اشتباهات خاصی در فرایند تصمیم‌گیری نشان داده شوند دادگاه ممکن است تصمیمی را به دلیل غیرعقلایی بودن بی‌اعتبار سازد. برای مثال، در صورتی که تصمیم‌گیرنده همه ملاحظات مربوطه را مورد توجه قرار نداده، یا اختیار خود را برای هدف درستی اعمال نکرده یا انصاف رویه‌ای را اعمال نکرده باشد.

• دوم، دادگاه‌ها پذیرفته‌اند که غیرعقلایی بودن، ابزاری برای جایگزینی حکم قاضی دادگاه به جای تصمیم مقام اداری مسئول تصمیم‌گیری نیست. چنانکه لرد گرین در ونزبری اذعان نمود، مسئله این نیست که دادگاه چه چیز را غیرعقلایی می‌داند. این امر، موضوعی متفاوت است. بدین وسیله، نظریه ونزبری قلمرو خاصی برای استقلال تصمیم‌گیری حفظ می‌کند با اذعان به اینکه تصمیم‌گیرنده ممکن است دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشد، ولی این تفاوت دیدگاه به تنهایی برای اثبات غیرعقلایی بودن کفایت نمی‌کند.

• ونزبری برای غیرعقلایی بودن، آستانه بالایی را در نظر می‌گیرد. برای کاهش نگرانی درخصوص اینکه این معیار به دادگاه‌ها اجازه نظارت بر ماهیت تصمیم را بدهد یا باعث عدم قطعیت برای تصمیم‌گیران اداری شود، غیرعقلایی بودن، به عنوان یک جهت استثنایی تلقی می‌شود که به راحتی قابل تحقق نیست. طبق گفته لرد گرین در ونزبری، اثبات غیرعقلایی بودن کار دشواری است.

• تصمیم ونزبری به دفعات در نظام حقوقی کامن‌لا اعمال شده است. تصمیم مذکور در استرالیا تا زمان طرح پرونده «لی»<sup>۱</sup> به مراتب اهمیت زیادی



1. Associated Provincial Picture Houses Ltd. v. Wednesbury Corporation [1948] 1 K. B. 223.

نزد دادگاه‌ها کسب کرده بود. به طوری که قاضی دیوان عالی در پرونده مزبور تأکید کرد که ونزبری اولین یا تنها پرونده اعمال کننده این معیار نیست.

• در پرونده «Sharp v Wakefield»، «لرد هالسبوری»<sup>۱</sup> مقرر نمود صلاحیت اختیاری، محدود به قانون است و باید طبق قواعد خرد و عدالت و نه مطابق با نظر شخصی و سلیقه‌ای اعمال شود. در پرونده «Rooke» دادگاه بیان کرد که صلاحیت مأموران فاضلاب، محدود و مقید به حکم خرد و قانون است.

• در پرونده لی<sup>۲</sup> با ارجاع به تصمیمات قبلی تصدیق شد که عقلایی بودن، یکی از عناصر اساسی تصمیمات اداری است و به عنوان یک شرط قانونی برای اجرای صلاحیت اختیاری لازم است. قاضی «فرنچ»<sup>۳</sup> در این زمینه مقرر داشت عقلانیت به این دلیل لازم است که پارلمان هیچ‌گاه تصمیم غیرعقلایی را معتبر نمی‌داند. به همین ترتیب، قاضی «گگلر»<sup>۴</sup> اذعان نمود که غیرعقلایی بودن ریشه‌هایی در مفهوم قانون دارد که از سوی قوای سه‌گانه حکومت به خوبی استنباط می‌شود. بنابراین، اکثریت تأکید کردند که از نظر پارلمان، صلاحیت اختیاری باید به نحو عقلایی اجرا شود.

• بنابراین، از آنجا که غیرعقلایی بودن دارای ریشه‌های کامن‌لایی است الزام به اعمال آن، امروزه به عنوان یک مفهوم قانونی تلقی می‌شود و مانند الزامات انصاف رویه‌ای در تصمیم‌گیری اداری، اصول تفسیر قانونی نقش مهمی ایفا می‌کند.

• با این حال، تأکید بر غیرعقلایی بودن به عنوان یک مفهوم قانونی، این سؤال را مطرح می‌کند که: آیا با بیان قانونی صریح، این شرط، قابل چشم‌پوشی است؟ آیا پارلمان می‌تواند به تصمیم‌گیرنده مجوز اتخاذ تصمیمات

1. Lord Halsbury
2. "Minister for Immigration and Citizenship v. Li [2013] HCA 18". Available at: [http://www.hcourt.gov.au/cases/case\\_b68-2012](http://www.hcourt.gov.au/cases/case_b68-2012)
3. French.
4. Gageler

خودسرانه یا غیرعقلایی دهد؟ آیا محدودیت‌های قانون اساسی هم در این خصوص نقشی دارند؟

• در پرونده «Minister for Immigration and Border Protection v Singh» دادگاه فدرال پذیرفت که عقلایی بودن به عنوان یک فرض قانونی، مشروط به ملاحظه قانون اساسی، با بیان روشن قانونی قابل اصلاح یا نسخ است. • دادگاه‌ها پذیرفته‌اند که قوه مقننه ممکن است اعمال اصول عدالت طبیعی را با بیان صریح قانونی محدود کنند. نقطه آغاز، همیشه این فرض است که قانونگذار در صدد است چنین اصولی اعمال شوند مگر اینکه قصد مخالف صریحی بیان شود. از این دیدگاه، عقلایی بودن همواره به عنوان پیش‌فرض در تصمیمات اداری باقی می‌ماند.

## ۲. منطق غیرعقلایی بودن

• پذیرش غیرعقلایی بودن به عنوان یکی از جهات نظارت قضایی، مسائل مهمی را درباره رابطه میان قوای مختلف حکومت و شدت نظارت قابل اعمال بر صلاحیت اختیاری مطرح می‌کند. در نظام حقوقی و حکومتی استرالیا، این مسئله پذیرفته شده است که صلاحیت‌های اختیاری باید به طریقی محدود شوند. در واقع، مفهوم صلاحیت اختیاری بی‌مهار و بی‌قید، در تضاد با حاکمیت قانون است. هنوز هم به محض اینکه پذیرفته شود صلاحیت‌های اختیاری باید کنترل شوند مسئله اصلی، حد مداخله قوه قضاییه در اعمال عقلایی بودن فرایند یا نتیجه تصمیم و میزان (حدود) آزادی باقی مانده برای مقام تصمیم‌گیرنده است.

• مفاهیم عقلایی بودن تصمیم‌گیری در اندیشه فلسفی و سیاسی و حقوقی رخنه کرده است. در قوانین، افلاطون، خرد را به عنوان ریسمان مقدس و طلایی کامن‌لایی دولت می‌داند.

• استانداردهای عقلایی بودن در برخی حوزه‌های تصمیم‌گیری وارد شده است. برای مثال، در زمینه مجوز ساختمان، دیوان عالی، معیار تدوین شده از سوی مجلس اعیان در پرونده «Council v Secretary Newbury District»

«of State for the Environment» را مورد تأیید قرار داد و مقرر داشت شرط منضمّ به مجوز، در صورتی معتبر است که:

(۱) در راستای هدف ساخت و ساز وضع شده باشد.

(۲) به نحو عقلایی به توسعه مجاز مربوط باشد.

(۳) شرطی که هیچ مقام معقولی تحمیل نکند، عقلایی نیست.

• معیار مضیق غیرعقلایی بودن تدوین شده در ونزبری، در بخش پنجم «قانون نظارت قضایی بر تصمیمات اداری ۱۹۷۷» به صراحت بیان شده است. این بخش مقرر می‌دارد که شخص متضرر از یک تصمیم اداری می‌تواند تصمیم مذکور را به این دلیل مورد اعتراض قرار دهد که اجرای آن، چنان غیرعقلایی است که هیچ انسان عاقلی به آن نحو، صلاحیت خود را اجرا نمی‌کند.

• غیرعقلایی بودن همچنین تشابهاتی با دلایل نظارت استینافی دارد. در پرونده «House v The King»، قاضی «ستارک»<sup>۱</sup> اذعان کرد که صلاحیت قضایی باید مطابق با قواعد خرد و عدالت اجرا شود و نه خودسرانه یا بوالهوسانه یا مطابق با نظر شخصی. اکثریت به نحو مشابهی مقرر داشتند در مواردی که اعمال صلاحیت قضایی نتیجه‌ای غیرعقلایی یا آشکارا ناعادلانه ایجاد می‌کند، بحث نظارت استینافی مطرح می‌شود.

• عقلایی بودن در تصمیمات اداری به عنوان یک ارزش، به کرات مورد استناد قرار می‌گیرد. به باور یک قاضی نیوزیلندی<sup>۲</sup> حکومت خوب مطابق با قانون، هدف عدالت اداری است که باید متضمن عقلایی بودن، انصاف، قانونیت، انسجام و رفتار برابر باشد. به این ترتیب، قاضی «فرنچ»، عقلایی بودن را در اعمال حکومت به مثابه یکی از ابعاد حاکمیت قانون دانست.

• نظریه غیرعقلایی بودن برای بهبود اعتبار، شفافیت و پاسخگویی در تصمیمات حکومتی، مشروعیت و توجیه اعطای اختیار به تصمیم‌گیران اداری عمل

1. Starke.

2. Dame Sian Elias.

می‌کند. در دولت مدرن، تعداد زیادی از کارکردها و صلاحیت‌های اختیاری به تصمیم‌گیران بخش خصوصی و عمومی واگذار شده است و پاسخگویی به نحو فزاینده‌ای پیچیده شده است. عنصر اصلی حاکمیت قانون این است که تصمیمات اداری باید مطابق با موضوع، قلمرو و هدف تصویب قانون - که شامل الزام عقلایی بودن است - اتخاذ شوند. سرانجام، این چارچوب عقلانیت، سطحی از پاسخگویی غیرمستقیم را برای تصمیم‌گیران اعمال‌کننده صلاحیت‌های اختیاری فراهم می‌کند. چنانکه «گالیگان»<sup>۱</sup> بیان داشته صلاحیت اختیاری، یکی از ارکان اصلی حکومت مدرن است.

• برای این هدف، غیرعقلایی بودن امکان اعمال کنترل جدی بر تصمیم‌گیری اداری را فراهم می‌سازد؛ درحالی‌که غیرعقلایی بودن تاکنون به عنوان یک جهت استثنایی نظارت در استرالیا بوده است، ولی وجود آن اهمیتی را که نظام حقوقی و حکومت استرالیا برای تصمیم‌گیری معقول و منطقی قائل است، تأیید می‌کند. اصل عقلایی بودن به عنوان یکی از عناصر تصمیم‌گیری مطلوب و یک بعد از پاسخگویی، مورد حمایت قوای مقننه و مجریه است و در طول زمان، قطعیت و ثبات را در تصمیم‌گیری اداری ایجاد می‌کند.

• با این حال، اعمال غیرعقلایی بودن در نظارت قضایی، به علت نگرانی‌هایی که درخصوص از میان رفتن تفکیک میان نظارت بر شایستگی تصمیم<sup>۲</sup> (نظارت اقتضایی)<sup>۳</sup> و نظارت قضایی وجود دارد اغلب بحث‌برانگیز است. لازم به ذکر است

1. Galligan

2. Merits review

۳. توضیح مترجم: نظارت اقتضایی (ارزیابی شایستگی و درستی تصمیم) و نظارت قضایی (ارزیابی قانونی بودن تصمیم) با هم تفاوت دارند. در ارزیابی شایستگی تصمیم، مقام ناظر، خود را در جایگاه مقام تصمیم‌گیرنده قرار می‌دهد و از دیدگاه وی مدارک و مستندات تصمیم را مورد بررسی قرار می‌دهد و از خود می‌پرسد: آیا تصمیم مورد ایراد همان تصمیمی است که من اتخاذ می‌کردم؟ اما ارزیابی قانونی بودن تصمیم، بررسی قانونی بودن فرایند تصمیم‌گیری است و پاسخ به این سؤال است که: آیا یک مقام عمومی متعارف در شرایط مشابه، همان تصمیم را اتخاذ می‌کرده است؟

تصمیم غیرعقلایی و تصمیم عقلایی - که فرد با آن مخالف است - از یکدیگر متمایزند. دادگاه عالی بارها تأکید کرده است غیرعقلایی بودن، ابزار قوه قضاییه برای بیان مخالفت با یک تصمیم اداری نیست. مسئله هر نظام حقوقی این است که چگونه صلاحیت‌های اختیاری را کنترل نماید و تضمین کند که قضات در زمان بررسی و ارزیابی عقلایی بودن تصمیمات اداری، متعصب و کوتاه‌فکر نیستند. هنوز هم حفظ انعطاف، اساس صلاحیت اختیاری است و مطابق با تخصص، پاسخگویی دموکراتیک و محدودیت‌های قانون اساسی برای تصمیم‌گیران مختلف در نظر گرفته می‌شود.

### پرونده لی

• تصمیم دیوان عالی در پرونده لی مبنای مناسبی برای مقایسه معیار غیرعقلایی بودن در استرالیا ارائه می‌دهد. همان‌طور که قاضی «مک‌دونالد»<sup>۱</sup> مقرر داشت این پرونده، یکی از معدود پرونده‌هایی است که تصمیمی صرفاً به علت غیرعقلایی بودن نقض شده است. وی این پرونده را با این جمله توصیف کرد: «پرونده نادر غیرعقلایی بودن در حال پرواز رؤیت شد».

• خانم لی به شغل آشپزی در استرالیا مشغول بود و در سال ۲۰۰۷ تقاضای ویزای مهارت نمود که مستلزم ارزیابی این مسئله بود که آیا مهارت‌های وی برای شغل مورد نیاز مناسب هستند؟ نماینده وزیر ابتدائاً به دلیل غیرواقعی بودن برخی از تاریخ‌های استخدامی ادعا شده، درخواست ویزای او را رد کرد. خانم لی از دیوان نظارت پناهندگی، تقاضای نظارت اقتضایی (نظارت بر درستی تصمیم) نمود. تا این زمان، وی تجربه کار دیگری را کسب کرده بود و تقاضای ارزیابی مهارت جدید را نیز مطرح کرد. ارزیابی مهارت، دیگر ناموفق بود اما وکیل خانم لی در دیوان بیان کرد که اشتباهاتی در ارزیابی مهارت‌ها رخ داده است و از دیوان، تعلیق جلسه نظارت را (تا انجام ارزیابی مجدد از سوی مقام ارزیاب)، تقاضا کرد. با وجود این، دیوان درخواست وی را بر این اساس استنکاف نمود که

1. McDonald.

به وی فرصت کافی برای ارائه پرونده‌اش داده شده است، اما دادگاه فدرال استرالیا به دلیل عدم انصاف رویه‌ای نسبت به خانم لی، نظر وزیر را رد کرد و نظارت را پذیرفت. دیوان، رد درخواست تعلیق از سوی وزیر را به علت عدم ارائه مستندات و توجیه قابل فهم غیرعقلایی دانست و مقرر داشت در صورتی که دلایل جامعی از سوی مقام تصمیم‌گیرنده ارائه نشود، صلاحیت به صورت صحیح اجرا نشده است. بنا به عقیده قاضی فرنچ در این خصوص، عقلانیت برای قانونی بودن تصمیمات، لازم است.

• همه اعضای دیوان عالی تشخیص دادند که رد تعلیق در این شرایط، خودسرانه بوده و منجر به غیرعقلایی بودن تصمیم مذکور شده است. برای رسیدن به این نتیجه، دادگاه، معیار غیرعقلایی بودن را مورد بازبینی قرار داد و مقرر داشت که اظهارات لرد گرین در ونزبری (معیار مضیق)، به‌طور جامع، همه اشتباهاتی را که تصمیم مقام عمومی را غیرعقلایی می‌سازد، پوشش نمی‌دهد و تنها یک بعد از اصل غیرعقلایی بودن است و در مواردی اعمال می‌شود که مقام تصمیم‌گیرنده همه قواعد تصمیم‌گیری قانونی را اعمال کرده اما صلاحیت را به شیوه‌ای خودسرانه و یا بوالهوسانه و به دور از عقل سلیم اجرا کرده است.

• قاضی فرنچ اذعان نمود به‌طور کلی به مقام عمومی اجراکننده صلاحیت اختیاری، آزادی عمل داده شده است. با این حال، تصمیم وی محدود به رعایت قواعد خرد و قانون می‌باشد و در صورتی که تصمیم خودسرانه یا بوالهوسانه‌ای اتخاذ نماید، فاقد اعتبار و قابل نقض است.

• اکثریت قضات تأکید کردند که غیرعقلایی بودن محدود به یک تصمیم غیرمنطقی یا عجیب و غریب نیست یا تصمیمی است چنان غیرعقلایی که هیچ تصمیم‌گیرنده معقولی، آن را اتخاذ نمی‌کند. ونزبری، نقطه شروع استاندارد غیرعقلایی بودن نیست و نباید نقطه پایان آن تلقی گردد. به‌علاوه، تصمیمی که فاقد توجیه آشکار و قابل فهم باشد نیز با اعمال این معیار، نقض خواهد شد.

• در بررسی توجیهات تصمیم، قلمرو و هدف قانون اعطاء‌کننده صلاحیت باید مورد بررسی قرار گیرد.

• به نظر می‌رسد اکثریت پذیرفته‌اند که حداقل در شرایط خاص، تناسب<sup>۱</sup> تصمیم به عنوان یک موضوع مرتبط، باید مورد ارزیابی قرار گیرد و خاطرنشان کردند که یکی از مصادیق غیرعقلایی بودن - که در پرونده «Fares Rural Meat and Livestock Co Pty Ltd v Australian Meat v Live-stock Corporation» مقرر شده، این است که تناسب تصمیم اتخاذشده، با ارجاع به قلمرو صلاحیت مورد بررسی قرار گیرد.

• به‌ویژه، با ارجاع به پرونده لی گفته شد که با توجه به قلمرو و هدف صلاحیت اعطای تعلیق و عدم صدور حکم باید این مسئله بررسی شود که: آیا دیوان، ارزشی بیش از ضرورت معقول به این واقعیت داده است که به خانم لی فرصت ارائه پرونده‌اش داده شده است؟ قضات مقرر داشتند که تصمیم نامتناسب دیوان، منجر به تصمیمی غیرعقلایی شده است.

• قاضی فرنچ همچنین پذیرفت که اجرای نامتناسب یک صلاحیت اختیاری ممکن است غیرعقلایی و غیرمنطقی شناخته شود؛ بر این اساس که بیش از حد ضرورت برای هدفی است که باید تحقق یابد.

۱. توضیح مترجم: اصل تناسب از اصول نظارت قضایی اتحادیه اروپاست و در انگلستان در پرونده‌های حقوق بشری اعمال می‌شود. براساس اصل مزبور، اقدامات و تصمیماتی که حقوق و منافع شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهند یا مستلزم تحمیل هزینه بر آنان است، باید به‌گونه‌ای متعادل و در حد ضرورت و متناسب و دارای ارتباط عقلانی با هدف موردنظر باشد. در فرایند اتخاذ تصمیمات، تصمیم‌گیران باید تعادلی منصفانه و معقول میان منافع، حقوق و آزادی‌های شهروندان با منافع عمومی و مقتضیات نظم عمومی برقرار کنند. اتخاذ هرگونه اقدام مداخله جویانه نباید بیش از حد ضرورت، غیرمعقول یا سخت‌گیرانه باشد. میان دو اصل «تناسب» و «غیرعقلایی بودن» هم‌پوشانی وجود دارد. تناسب به معنای دستیابی به تعادل منصفانه، همیشه یک بعد از غیرعقلایی بودن بوده است. دادگاه‌ها تعادل برقرارشده میان ملاحظات مرتبط را مورد بررسی قرار خواهند داد تا ببینند که: آیا به عوامل مختلف، ارزش متناسبی اعطاء شده؟ آیا محدودیت شدید و نامتناسبی بر منافع و حقوق افراد وجود داشته است؟ همچنین ابعادی از معیار تناسب جزو مفهوم سنتی غیرعقلایی بودن است؛ از جمله این موارد، لزوم وجود ارتباط عقلانی میان ابزارهای انتخاب‌شده و اهداف موردنظر است. درواقع، اصل غیرعقلایی، دو عنصر تناسب را دربرمی‌گیرد. یک عنصر، الزام به برقراری تعادل منصفانه میان ارزش ملاحظات مرتبط و عنصر دیگر، ممنوعیت و ابطال تصمیمات ظالمانه و محدودکننده حقوق و منافع شهروندان است. مفهوم ارتباط عقلانی میان شیوه‌ها و هدف، عامل دیگر نزدیکی این دو اصل است..

• در مقابل، قاضی گگلر بر معیار دقیق و نوزبری، تأکید و همچنین بیان کرد که تحقق این جهت نظارتی دشوار است به‌ویژه زمانی که تصمیم اتخاذشده از سوی تصمیم‌گیرنده اداری تحت تأثیر موضوعات سیاست عمومی باشد. به باور وی، اعمال موفق غیرعقلایی بودن و نوزبری، به‌ندرت اتفاق افتاده است.

### ۳. چگونه معیار غیرعقلایی بودن در پرونده لی تدوین شد؟

• قانون اساسی، روابط نهادی و حقوق بشر تأثیر زیادی بر تکامل مداوم غیرعقلایی بودن دارند؛ درحالی‌که پرونده لی، معیار غیرعقلایی بودن را در استرالیا گسترش داده است، اکثر قضات از جمله قاضی فرنچ به‌صراحت، استاندارد متغیر<sup>۱</sup> نظارتی را تأیید نکرده‌اند. دیوان عالی، این مفهوم را در پرونده‌های قبلی رد نمود. در پرونده «SHJB v Minister for Immigration and Multicultural and Indigenous Affairs» دادگاه بیان کرد که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ارتباط با حقوق بشر و تصویب قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ تأثیر تدریجی و مهمی بر حقوق اداری در انگلستان داشته است. همچنین بر این نکته تأکید نمود که اگرچه

۱. توضیح مترجم: با توجه به بالا بودن آستانه معیار غیرعقلایی بودن و دشوار بودن اثبات آن برای خواهان، از یک‌سو و نیاز به گسترش نظارت بر اعمال مقام اداری از سوی دیگر، قضات دادگاه‌های انگلستان، رویکرد خود را در این زمینه تغییر دادند. آنان به این نتیجه رسیدند که سطح نظارت را در هر پرونده با توجه به موضوع مورد بحث تنظیم کنند. به بیان دیگر، زمینه، تعیین‌کننده میزان شدت نظارت باشد. برای مثال، در مواردی که پرونده، مربوط به سیاست حکومت باشد معیار غیرعقلایی بودن با احتیاط اعمال شود. در این موارد معمولاً نظر مقام اداری پذیرفته می‌شود، اما در صورتی که پرونده، مربوط به نقض حقوق بنیادین باشد نظارت شدیدتری براساس معیار سختگیرانه اعمال گردد و مقام عمومی باید توجیه کند که اقدام وی که منجر به نقض حق شده، براساس منفعت عمومی صورت گرفته است. بنابراین، مسئله این نوع پرونده‌ها این مورد است که: آیا تصمیم‌گیرنده عاقل و متعارف می‌تواند تصمیم اتخاذشده را توجیه کند؟ با اعمال این معیار، آستانه نظارت پایین آورده می‌شود و امکان اعمال نظارت شدیدتر فراهم می‌شود. همچنین در این پرونده‌ها بار اثبات تغییر یافت. در رویکرد سنتی، اثبات غیرعقلایی بودن تصمیم بر عهده خواهان بود. وی باید وجود یکی از شاخصه‌های غیرعقلایی بودن را برای ابطال تصمیم اثبات کند. در رویکرد جدید در پرونده‌های مربوط به نقض حقوق بنیادین، خواننده باید توجیهی برای تصمیم خود ارائه دهد و دادگاه را متقاعد سازد که تصمیم خود را به‌طور صحیح و در راستای یک منفعت مهم اتخاذ نموده است.

تعدادی از پرونده‌های دادگاه عالی مربوط به حقوق بشر هستند، اما دادگاه مذکور مفهوم شدت متغیر نظارت را در این پرونده‌ها نپذیرفته است. غیرعقلایی بودن به عنوان یک استثناء در استرالیا تلقی می‌شود و نه به عنوان معیاری که براساس ماهیت حقوق و منافع متأثر از تصمیم مورد بحث، شدت آن افزایش یابد.

• هنوز هم، دادگاه‌های استرالیا شدت متغیر نظارت را تأیید نکرده‌اند. البته این امر به این معنا نیست که در استرالیا تصمیم اداری کمتر بر مبنای غیرعقلایی بودن یا جهت نظارتی دیگری به نحو موفقی به چالش کشیده می‌شود. در پرونده لی، اکثریت دادگاه‌ها پذیرفتند که اشتباهات خاصی در تصمیم‌گیری با غیرعقلایی بودن هم‌پوشانی دارد. مک‌دونالد اذعان نمود که تصمیمات و سیاست‌های غیرانسانی یا بی‌رحمانه (خسونت‌آمیز) اغلب از طریق معیارهایی غیر از غیرعقلایی بودن در استرالیا ابطال می‌شوند.

• اظهارنظر اکثر دادگاه‌ها در پرونده مورد بحث در خصوص غیرعقلایی بودن نشان می‌دهد که جهت غیرعقلایی بودن ممکن است در ارتباط با هرگونه صلاحیت اختیاری اعمال شود چه بر حقوق بنیادین تأثیر داشته باشد چه نداشته باشد. شایان ذکر است ندادن فرصت به خانم لی به‌منظور متقاعد کردن دیوان، بی‌تردید مسئله بزرگی برای او محسوب می‌شد اما هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم ارزش خاص داده‌شده به حق یا منفعتی که به نحو مؤثر یا بالقوه از سوی تصمیم‌گیرنده انکار شده است، باید بر اعمال معیار غیرعقلایی بودن تأثیرگذار باشد. هیچ چیز در پرونده مزبور حاکی از این تکلیف نیست. با این حال، ارزش در معرض خطر، در جریان احراز قلمرو، موضوع و هدف صلاحیت اختیاری مورد بحث برای هدف تصمیم‌گیری در این خصوص که آیا اجرای آن صلاحیت غیرعقلایی بوده، باید مورد بررسی قرار گیرد و به این مسئله پرداخته شود که: آیا تصمیم اتخاذشده از سوی مقام عمومی، فاقد توجیه آشکار و قابل فهم است؟

• پرونده‌های مطرح‌شده بعد از پرونده لی، رویکرد زمینه‌ای و واقعیت‌مدار به غیرعقلایی بودن را تأیید کردند و مقرر داشتند که فهرست مشخص و دقیقی از مسائلی که باعث غیرعقلایی بودن تصمیم می‌شوند، وجود ندارد.

• در پرونده «سینگ»<sup>۱</sup> دادگاه مقرر داشت که خودداری دیوان نظارت بر مهاجرت در این شرایط، از نظر قانونی غیرعقلایی بوده است. آقای سینگ به‌منظور شرکت در آزمون مجدد زبان انگلیسی و کسب نمره، تقاضای تعلیق جلسه رسیدگی را مطرح نموده بود که از سوی دیوان رد شد. دادگاه مقرر داشت که دیوان برای تصمیم خود توجیه عینی یا قابل فهمی ارائه نداده است؛ چراکه مدت لازم برای کسب نمره مجدد، طولانی نبوده و رد تقاضای آقای سینگ به‌منزله پیش‌داوری نسبت به او بوده است. دادگاه خاطر نشان کرد اگر به متناسب بودن تصمیم دیوان پرداخته شود، تصمیم به خودداری از تعلیق در صدور رأی، با شیوه انجام نظارت در این خصوص نامتناسب بوده است. این مسئله برای سینگ اهمیت زیادی داشت و امید وی برای کسب آن از طریق ارزیابی مجدد عقلایی بود.

• در پرونده‌های «SZRHL» و «SZSNW» دادگاه دریافت که استدلال تصمیم‌گیرنده، غیرعقلایی است. در پرونده SZRHL با ارجاع به نظر قاضی گگلر در پرونده لی مقرر شد که کارکرد دیوان، غیرعقلایی است. وی در آن پرونده گفته بود عقلایی بودن، مفهومی است که عمیقاً ریشه در نظام کامن‌لا دارد. بنابراین، در این پرونده‌ها دادگاه اختیار دارد که تعیین کند: آیا یک تصمیم خاص، مطابق با خرد است یا خیر؟ نظارت دادگاه بر عقلایی بودن تصمیم عمدتاً براساس وجود توجیه، شفافیت و قابل فهم بودن فرایند تصمیم‌گیری سنجیده می‌شود. علاوه بر این، دادگاه بررسی می‌کند که: آیا تصمیم اتخاذشده با توجه به واقعیات و قانون در طیف تصمیمات ممکن و قابل قبول قرار می‌گیرد؟

• به نحو مشابه، در پرونده SZSNW قاضی «دراپور»<sup>۲</sup> مقرر داشت شیوه‌ای که ناظرین مستقل، ماهیت موضوع حساس و مهم ادعای آزار جنسی خواهان را

1. Singh.  
2. Driver.

مورد بررسی قرار دادند غیرعقلایی است. دیوان، ادعای خواهان مبنی بر شکنجه جنسی را با بی‌اعتنایی و بی‌توجهی مورد بررسی قرار داده و شرایط منحصر به فرد او به عنوان یک شخص آسیب‌پذیر را لحاظ نکرده است؛ بدین ترتیب به یک فرض غلط تکیه کرده است. با ملاحظه اهمیت این مسئله، قاضی درایور نتیجه گرفت که گزارش ناظرین به شدت ناقص بوده است.

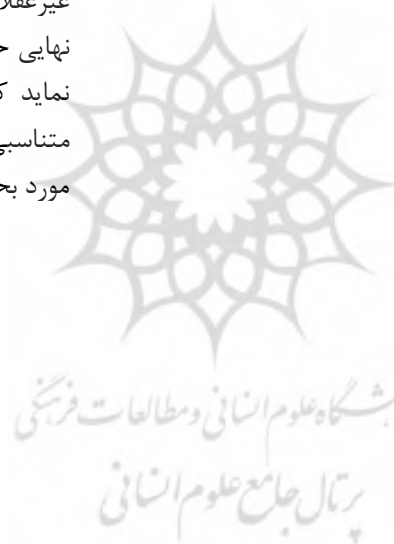
• این تصمیمات نشان می‌دهند که دادگاه‌ها فرایند استدلال و نتیجه اجرای یک صلاحیت اختیاری را مورد بررسی دقیق قرار می‌دهند؛ درحالی‌که دادگاه‌ها درصدد جایگزینی دیدگاه خود با ماهیت تصمیم نیستند، پرونده لی تأیید می‌کند که تصمیم‌گیرنده باید مواظب باشد که تصمیم به نحو قانونی اتخاذ شده باشد، حتی در صورتی که صلاحیت موسعی به وی اعطاء شده باشد.

• تصمیم پرونده لی دال بر این است که دادگاه‌ها در اعمال غیرعقلایی بودن، نسبت به زمینه قانونی خاص و شرایط واقعی (واقعیات) هر مورد، حاشیه تشخیص و ارزیابی دارند. و همچنین بیان می‌دارند که مفهوم تصمیم‌گیری عقلایی در طول زمان تغییر می‌کند.

### نتیجه‌گیری

• دیوان عالی در پرونده لی رویکرد منعطف و زمینه‌محوری<sup>۱</sup> را درمورد غیرعقلایی بودن تأیید نموده است که قابلیت پاسخگویی به طیفی از تصمیمات اداری را دارد و همچنین به صراحت تصدیق نموده است که در برخی شرایط، ارزیابی تناسب فرایند اتخاذ تصمیم ممکن است برای تعیین اینکه آیا تصمیم عقلایی اتخاذ شده یا خیر، مناسب باشد.

• چنانکه قاضی «بیستن»<sup>۲</sup> بیان می‌کند که پرونده لی نخستین گام بزرگی است در جهت تدوین مجدد مفاهیم حقوق عمومی در استرالیا. اعمال حکم این پرونده در شمار زیادی از پرونده‌ها گویای این واقعیت است. در واقع، می‌توان گفت غیرعقلایی بودن تدوین‌شده در پرونده مذکور به نحو عقلایی، موجد قاعده قانونی نهایی حاکم بر اجرای صلاحیت است. براین اساس، مقام تصمیم‌گیرنده باید بررسی نماید که: آیا تصمیم وی مبنای قابل فهم و آشکاری دارد یا خیر؟ و آیا پاسخ متناسبی برای مسئله مورد بحث می‌باشد؟ آیا به قلمرو و هدف صلاحیت اختیاری مورد بحث توجه نموده است یا خیر؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی